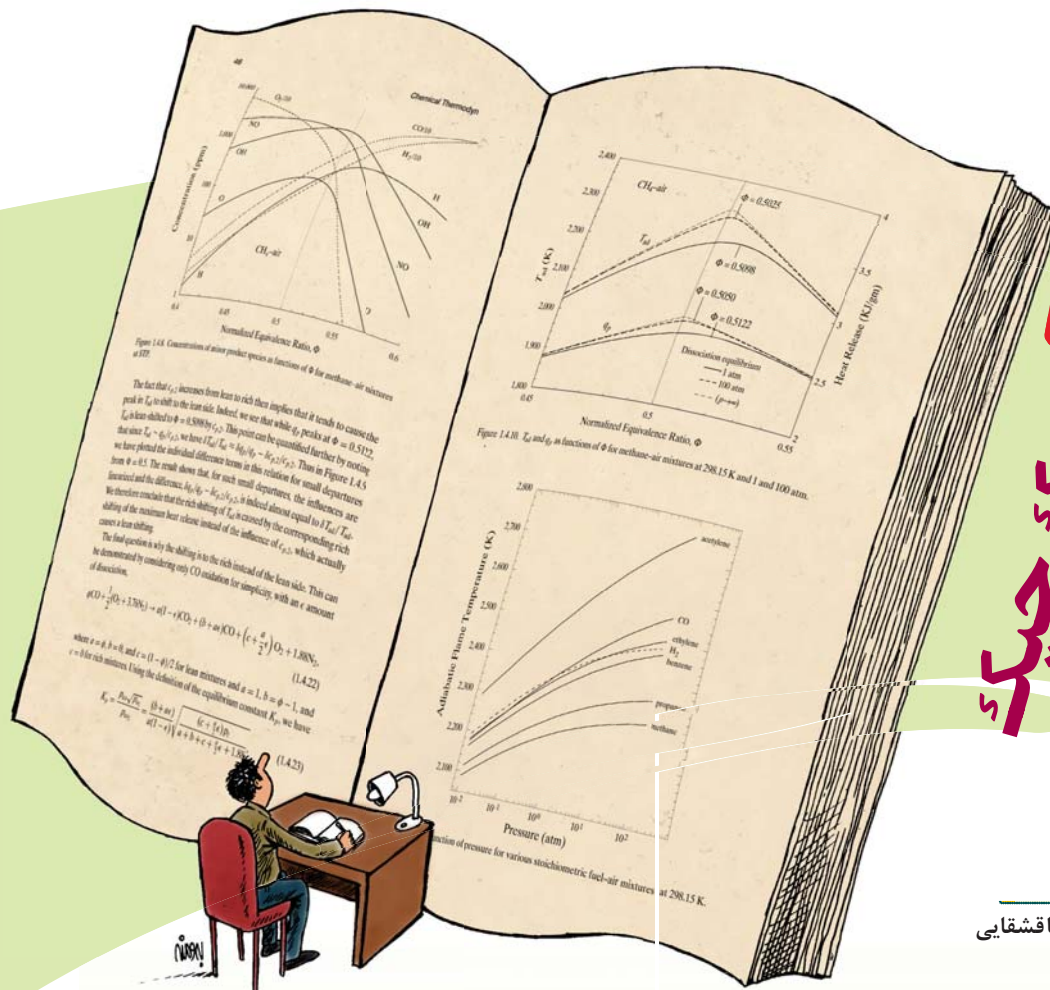




■ آن‌هیتا قشقای



دوره تقلب به پایان رسیده، سخت در اشتباهید. در مصاحبه‌های کاری، جلسه خواستگاری (!)، محل کار و حتی در هنگام مرگ هم می‌شود کلی تقلب کرد. البته از سیستم آزمون شب قبر اطلاعاتی در دست نیست، اما خواستن توانستن است! حالا در نظر بگیرید که اصلاً بیایند سر تمام امتحانات بگویند ماکارای به کار شما نداریم، هر چه قدر می‌خواهید تقلب کنید! همه هم با معدل‌های خوب هر مدرکی که می‌خواهند می‌گیرند. به نظر تان سر این آدم‌های متقلب چه می‌آید؟ اگر با یک مسالهای مواجه شوند که قبلاً کسی حلش نکرده، از کجا و از چه کسی می‌توانند تقلب کنند؟ شاید بگویید: «خوب آن زمان می‌نشینند فکر می‌کنند!» مشکل این جاست که ذهنی که تا به حال فکر نکرده، چطور می‌خواهد مسالهای را حل کند که تا به حال کسی حل نکرده؟!

نمره: کعبه و مقصود من!

از تمام بدویدو کردن‌ها فقط یک نامه اعمال یا همان برگه امتحان می‌ماند و یک نمره! نمره گرفتن هم به دانش شما، حال استاد، رابطه استاد با شما، میزان بافتن و در هم یا تمیز نوشتن بستگی دارد. کنکور اولین جایی است که همان فاکتور اول، یعنی دانش می‌آید وسط و جواب آخر تان مهم می‌شود. البته این سیستم جواب آخر حتی تا سه رقم بعد از اعشار (!) در خیلی از درس‌های دانشگاهی (مخصوصاً بچه‌های فنی-مهندسی) همچنان کار می‌کند؛ برای همین هم هست که استاد سه‌سوته برگه تصحیح می‌کند. درست مثل دبیرستان حتی چندین برابر بیشتر. یک فاکتور طلایی به اسم رابطه استاد با شما هم هست که آن را باید با پاچه‌خواری و شیرین‌زبانی در طول ترم به دست بیاورید و نشان دهید دانشجوی درس خوانی هستید. آویزان شدن و قدرت بیان بالا هم بعد از دادن نمره‌ها خیلی تاثیر دارد؛ بالاخره تعداد اقوام مرده، شرایط بد اقتصادی، سیل و سایر بلایای طبیعی و غیرطبیعی هم به کمک شما می‌آیند.

بالاخره نمره هم می‌گیرید یا رتبه کنکور تان هم می‌آید و آخرش هم فارغ‌التحصیلی از راه می‌رسد. حالا فکر می‌کنید نمره دانشی که حداقل ۱۶ سال کسب کرده‌اید چقدر است؟

شعار نمی‌دهم که نمره مهم نیست، اتفاقاً خیلی هم مهم است. وقتی وسیله ارزشیابی نباشد، از کجا معلوم می‌شود چه کسی به راه درست می‌رود و چه کسی بیراهه؟! تنها سیخونکی که قبل از امتحانات می‌خواهم به پهلوی مبارک تان بزنم این است که بد است اگر بدانیم ۴ نمره منحرف شده ایم ولی بدتر آن است که ندانیم راه کج مان چند نمره بوده و ندانیم چه قدر راستش کنیم.

زمستان سرد امتحان‌ها که سر و کله‌اش پیدا می‌شود، خیلی‌ها حکایت آن گنجشک بیچاره را پیدا می‌کنند و اگر شانس بیاورند می‌توانند امتحان‌ها را با تقلب و ابزارهای مناسب و نامناسب (!)، دوام بیاورند و این زمستان مردافکن را رد کنند.

شب امتحان

روایت است شب امتحان از هزار شب بهتر است! دیگر سر و صدا، خواب و هزار بهانه موجه و غیرموجه هم داشته باشید، باز با تمام وجود تا صبح پای کتاب می‌مانید. با تمام انرژی، تمرکز، توان و با ابزارهای خواب‌زدایی می‌نشینید پای همان کتاب‌هایی که قبلاً حال خواندنش را نداشته‌اید. میزان پیچاندن مطالب هم با نزدیک شدن به صبح رابطه مستقیم دارد و تازه می‌شود با جمله «خوب اینو که بلدیم... اونم که...» وجدان دردهای موضعی را کاهش داد. البته در میان دانشجویها تا جایی که نمره پاس شدن تضمین شود، بیدار ماندن طول می‌کشد. شاید بشود در دانشگاه تعداد معدودی از امتحان‌ها را زیرسبیلی رد کرد اما درس‌های تخصصی که حتی به اصطلاح «کتاب‌باز» هستند، حال تان را می‌گیرند. ناگفته نماند که حتی در دانشگاه هم می‌شود با این متد دیرینه (!) درس‌ها را پاس کرد و خیلی شیک و تمیز مدرک هم گرفت. اما تنها دانشی که برای تان باقی می‌ماند رسوبات ذهنی تان است، یعنی آن درس‌هایی که خوب فهمیدید و در سوال حل کردن شان استاد شده‌اید. یک مفهوم با حداقل سه بار تکرار در دوره زمانی مختلف می‌تواند در خاطر تان بماند. این متد به دانشگاه هم ختم نمی‌شود و شما را یک آدم دقیقه‌نودی بار می‌آورد؛ همان قدر که احتمال گل زدن دارد، احتمال گل خوردن هم هست!

نگاهت را از من بگیر، برگه‌ات رانه!

یکی از ابزارهای دیرینه امتحان، تقلب است و با شیوه‌های متنوعی همراه با پیشرفت تکنولوژی جلو می‌رود. اما مرسوم‌ترین شیوه‌اش نگاه دزدکی به برگه بغل دستی است. راستش اسم آن دزدی هم نیست، چون شما چیزی از بغل دستی کم نمی‌کنید، بیشتر دارید از خودتان دزدی می‌کنید و خودتان را از چیزی محروم می‌کنید که می‌گویند طعم شکست و ندانستن! وارد دانشگاه هم که بشوید تقلب با متدهای پیشرفته‌تری ادامه پیدا می‌کند؛ تازه مسیرش هم هموارتر می‌شود. پایان نامه تان را هم بعد از چهار سال تقلب در امتحانات، می‌دهید کسی انجام می‌دهد و خیلی راحت تحویل می‌گیرد. اگر فکر می‌کنید بعد از آن